

ایران‌شناسی در غرب

حشمت مؤید

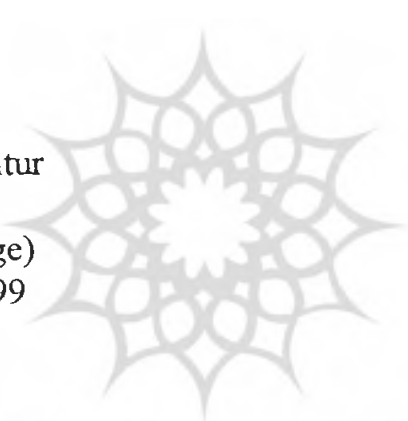
IRANZAMIN
Echo der Iranischen Kultur
XI. Jahrgang
Ausgabe 2/3 (Neve Folge)
Herbst 1998-Winter 1999

ایران زمین
صدای فرهنگ ایران

سال یازدهم

شماره ۳/۲ ، سری جدید

پائیز ۱۹۹۸ - زمستان ۱۹۹۹



این مجموعه نخستین مجلد فصلنامه ایران زمین است، شامل دو شماره، که به لطف مدیر آن آقای علی رهبر به ایران‌شناسی می‌رسد، و در حد کتابی سنگین است در ۳۲۶ صفحه، با ۵۶ مقاله و شعر و قصه و سوگنامه و یادداشتهای کوتاه و بلند در دورشته اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی، به قلم گروهی از متفکران و نویسندگان و شاعران، و نیز مردان صاحب نام کشورداری و سیاست، که بعضی برای درج در همین فصلنامه نوشته شده و نخست بار است که انتشار می‌یابد، و بعضی دیگر از کتاب یا مجله یا مأخذ دیگری برگرفته شده است.

بررسی این همه مقاله و ترجمه میسر نیست و در این نوشته کوتاه ناچار به ذکر عنوانها و مؤلفان و کمابیش اشاره ای به محتوا و موضوع هر کدام اکتفا می‌شود.

چنان که گذشت موضوع نوشته‌ها عموماً مربوط به اسلام و ایران است جز آن که سخنان رئیس جمهور سابق آلمان کارل فریدریش وایتزساکر (Weizsaecker)، و رئیس

جمهور کنونی آن کشور رومن هرتسوک (Roman Herzog)، هر دو البته از دیدگاه دیگری نوشته شده است، مقاله وایتزسکر، «به کجا می رویم؟» (ص ۲-۱۲) که قبلاً در ۱۹۹۷ منتشر شده بوده است، بیانگر ایده آلهای هر روشندل بشردوست امروزی ست و اندیشه های او را درباره «جنگ و صلح»، «انسان و طبیعت»، «فقر و ثروت»، «دموکراسی و سیاست جهانی»، و «راه وجدان» ارائه می دهد. وی سخن خود را با این عبارت آغاز می کند: «به جرأت می گویم که صلح جهانی، یعنی نابود ساختن نهاد جنگ، هدف دیرباز معنی دار [نوع بشر] است».

سخنان کوتاه آقای هرتسوک نیز درباره صلح و تفاهم مردم عالم است (۱۷-۱۸). گفتار کوتاه یوهانس راو (Rau)، نخست وزیر ایالت راین وستفال نیز در پشتیبانی از اندیشه همزیستی ست به جای دگرستیزی (۱۹-۲۰).

تفکیک مقالات به دو بخش اسلامی و ایرانی طبعاً کاملاً دقیق نیست چون ایران و اسلام در هر دو دسته مقالات البته مورد نظر و گفتگوست. زیربنای مقالات بخش اول کمابیش مسأله رویارویی اسلام و مسیحیت (و آئین یهود)، یا شرق اسلامی در برابر غرب مسیحی ست، و انگیزه اصلی همه گفتارها، بیش از آن که اصرار در اختلافات و دامن زدن به شعله خصومت‌های گذشته باشد، کوششی ست در اثبات هماهنگی اصول ادیان و لزوم دوستی میان ملت‌های شرق و غرب. در تعدادی از این مقالات، کتاب بحث انگیز استاد هاروارد ساموئل هانتینگتون (Huntington) به نام «نبرد تمدنها» (*Clash of Civilizations*)، چاپ سال ۱۹۹۳، مورد گفتگو و نظرهای موافق و مخالف است. لحن این مقالات عموماً ملایم است و نویسندگان آن با تأکید بر ریشه های مشترک مسیحیت و اسلام در عقاید دینی بر لزوم دوستی و همکاری تأکید می ورزند. گاهی نیز به دلیل شواهد تاریخی، از بیدادی که استعمارگران اروپا به مدت تقریبی دوسده بر کشورهای اسلامی روا داشته اند، به ملت‌ها و دولت‌های اروپا (و امریکا) هشدار می دهند که راه گریز از جنگ‌های آینده ترک استکبار و ته مانده های سنت استعمار است. در مقابل این گروه، استاد سوری دانشگاه گوتینگن آقای بسام طیبی، با لحنی پرخاشگر که چندان دور از سبک و سلیقه آل احمد نیست، مغرب زمین را مسؤول بی سامانی اوضاع جهان می شناسد و بی آن که آشفتگی و فقر و فساد و ستمگری‌های حاکم بر جوامع اسلامی امروز را از اندونزی و پاکستان و افغانستان گرفته تا مصر و سودان به زبان بیاورد، از مفاخر گذشته این ملت‌ها یاد می کند و آنها را همچون مدعیان طلبکار در برابر غرب می نهد (۱۳۲-۱۴۳). خانم اشپولر-اشتگمن (Spuler-Stegeman) معتقد است که مسیحیت سرازیری دره زوال را می پیماید

در حالی که بر خلاف آن در همه جای دنیا می شنویم که اسلام دین مردم جهان در قرن آینده است (ص ۱۶۷). بعضی از مقالات این بخش علاوه بر آن که منزّه از این گونه شعار دادنهای خیابانی ست، از نقطه نظر علمی نیز در سطحی بسیار بالاست. از آن جمله مقاله اسلام شناس معروف و ممتاز استاد فان اس (Van Ess) است به عنوان «آمادگی اسلام برای گفتگو» که قبلاً در کتاب «مسیحیت و ادیان جهانی» (*Christentum und Weltreligionen*) تألیف همو و هانس کونگ (Kueng) انتشار یافته بود. کونگ تا وقتی آراء خود را در تعارض با اصول کلیسای کاتولیک اظهار نکرده بود، سمت استادی الهیات کاتولیکی در دانشگاه توینگن را داشت. وی در یکی از سالهای نزدیک به انقلاب اسلامی همراه با استاد فان اس برای گفتگویی صلح آمیز با روحانیون انقلابی به ایران رفت. شرح دیدارهای این دو با آیات عظام همان وقت در روزنامه های معتبر آلمان انتشار یافت. بخشی که کونگ در آن کتاب راجع به «اجتماع ادیان ابراهیمی یهودیان، مسیحیان، و مسلمانان» نوشته بود، در این فصلنامه بار دیگر به چاپ رسیده است. (ص ۲۹-۴۶).

بخش دوم فصلنامه که مقالاتی مربوط به ایران و ایران شناسی عرضه می دارد، متنوع تر و آموزنده تر و نیز دور از هدفهای تبلیغاتی گاه کینه توزانه بخش سابق است. مقاله اول از آقای سوندرمن (Sunderman)، استاد دانشگاه برلن است درباره رفتارمانی و کیش او با یهودیان (ص ۱۸۰-۱۸۱). ایران شناس فقید اتریشی، الفونس گبریل (Gabriel) درباره گیاهان و جانوران در تفکر مذهبی ایرانیان نوشته است (ص ۱۸۶-۱۸۳).

مقاله مانفرد لورنتز (Lorenz)، استاد دانشگاه برلن، درباره نفوذ فارسی در تاجیکی ست. وی نظر کسانی را که تاجیکی را زبانی مستقل می دانند یا نمی دانند شرح داده و تفاوتهای واقعاً ناچیزی را که قرنهای جدایی از ایران بر آن زبان تحمیل کرده است، هم در دستور زبان و هم در معنی واژه ها و نفوذ روسی در آن، شرح داده است. اکنون تاجیکی کم کم به عنوان زبانی جدا از فارسی در دانشگاهها جا می افتد و کسی نمی پرسد که آیا این شکاف و اختلاف میان فارسی و تاجیکی عمیق تر است یا میان انگلیسی آکسفورد و انگلیسی دهها میلیون زاغه نشینهای شهرهای امریکا، یا استرالیا و نیوزیلند و جز آن؟ آیا زبانی که مردم مراکش تکلم می کنند و حتی می نویسند همان عربی دمشق و قاهره است؟ بنده هرگز نشنیده ام که در دانشگاهی انگلیسی رایج در بنگال یا پاپوا نیوگینی درس بدهند یا گرامر عربی شمال آفریقا تألیف کنند و یا این زبان را به نامی جز عربی بخوانند. در همه عالم یک زبان انگلیسی هست و یک زبان عربی. فقط زبان ماست که به سه نام فارسی و دری و تاجیکی خوانده می شود! ناچیز بودن اختلاف میان تاجیکی و فارسی بخصوص در شعر

هویداست. صدها شعر ایرانیان و تاجیکان و افغانان را در هم بریزید و بدون ذکر اسامی گویندگان از یک استاد مدعی برسید که آنها را از یکدیگر تفکیک کند تا معلوم شود که اصرار در این تثلیث زبان شناختی تا چه پایه دور از حقیقت خود این سه «زبان» است. استاد گروپ (Gropp) راجع به سومین کنفرانس ایران باستان و اوستا که از ۳ تا ۱۰ اکتبر ۱۹۹۸ در هامبورگ تشکیل شده، گزارشی آموزنده و دقیق نوشته است (ص ۱۹۴-۱۹۸).

مقاله بالنسبه مفصل خانم (یا آقای) A. Shiloah زیر عنوان «موسیقی اسلامی» شاید علمی ترین و بدیع ترین مقاله این مجموعه باشد (ص ۱۹۹-۲۲۳). در این مقاله گذشته از معلومات فنی و تاریخی، تصویر چند برگ از یک کتاب موسیقی ایرانی و گراور آلات سنتور و عود و قانون، چنان که در نسخه های کهن دیده می شود، و توضیحات دقیق درباره انواع موسیقی شرقی و نت نویسی چند سرود و آهنگ بر ارزش آن افزوده است. در فهرست نویسندگان کتاب، نام و معرفی این دانشمند از قلم افتاده است.

مقاله «بازار قزوین در عصر قاجار» نوشته اویگن ویرت (Eugen Wirth) فصلی ست از کتاب همین استاد به عنوان «قزوین: برنامه شهرسازی صفوی و بازار عصر قاجار» (برلن، ۱۹۹۷)، شامل اطلاعات عالمانه و خواندنی با چندین عکس و طرح و جدول، و یادی از دوره های آبادی و سپس زوال اهمیت این شهر و خرابیهایی که تحولات تاریخی از قبیل تغییر پایتخت به اصفهان و ایجاد جاده هایی که مرکزیت تجاری قزوین را از میان برده و نیز زلزله های مهیبی که بسیاری از آثار و عمارات را ویران کرده است (ص ۲۲۴-۲۳۹). مقاله کوتاه بعدی درباره «باغ فردوس ایرانی» (منظور البته باغ فردوس مشخص طهران نیست بلکه باغ ایرانی ست که واژه فردوس = بهشت بر آن اطلاق می شده است)، بخش کوتاهی ست از کتابی آلمانی به عنوان «شعر باغها» (Die Poetik der Caerten) که سه مؤلف: چارلز مور، ویلیام میچل، و ویلیام ترنبول (Moore, Mitchel, Turnbull) در ۱۹۹۱ منتشر کرده اند. یک صفحه این مقاله نقشه قسمتی از اصفهان عصر صفوی را نشان می دهد که در آن محلهای باغ درویش، باغ مو (انگور)، باغ تخت، باغ وزیران، چهل ستون، هشت بهشت و باغ توت مشخص گردیده است (ص ۲۴۰-۲۴۴).

نوشته بعد حکایت خنده دار یک نقال است که در قهوه خانه ای واقع در زیر یکی از طاقهای سی و سه پل با دروغهای شاخدار از تجربیات خودش در آلمان جمعیتی از زن و مرد را سرگرم می کند. این حکایت از کتاب «فرود آمدن اضطراری در ترکمنستان» (Not landung in Turkmenistan, 1996) تألیف پتر شوالت (Schuett) انتخاب شده است.

(۲۵۴-۲۵۸). مقاله بعد درباره صلاح الدین ایوبی نوشته ارنست بارچ (Bartsch) است که در بخش پایانی معرفی نویسنده گان از او یاد نکرده و هویتش را ننوخته اند.

دو مقاله بعد درباره فردریک دوم و سهم او در جنگهای صلیبی است، یکی به قلم خانم زیگرید هونکه (Hunke) و دومی از ریموند شویرمن (Scheuerman). این دو مؤلف علاقه مند به رویدادهای جهان عرب و روابط قدیم و جدید آلمان و اعراب هستند (ص ۲۶۶-۲۷۷).

کورت شارف که سابقاً دفتری از اشعار فروغ فرخزاد را ترجمه کرده بود و حال رئیس مؤسسه گوته در استانبول است، مقاله بعدی را درباره نیما یوشیج نوشته است (ص ۲۷۹-۲۸۵). تحریر ساده و کوتاهی از افسانه گنبد سیاه هفت پیکر به قلم دکتر عباس میلانی که در ۱۹۹۰ در کتابی موسوم به *King of the Benighted* در امریکا و به نام منوچهر ایرانی منتشر شده بود، در فصلنامه نقل شده است (ص ۲۸۶-۲۹۱). ترجمه آلمانی این کتاب به عنوان «پادشاه سیاه پوشان» در ۱۹۹۸ چاپ شده است.

ترجمه غزلی از مولانا (ص ۲۹۲)، ترجمه داستان کوتاهی از فهیمه فرسایبی به نام «هفت تصویر (?)» (Sieben Bilder) به قلم تورج رهنما و برگرفته از مجموعه ای حاوی داستانهای مربوط به زنان در ایران (Frauen in Persien, 1986)، و بالاخره مقاله فاضلانه کوتاهی در باره کاغذ ابری و طرز ساختن و سیر تحول و نام آن در چندین کشور، به قلم رنه سالمن (Rene Salmen)، ص ۳۱۴-۳۱۸، قسمتهای نهایی فصلنامه است. گاهی در فواصل این مباحث و مقالات، شعری و نکته ای کوتاه می بینیم که خواندن آن بی شباهت به استراحتی کوتاه در راه یک سفر طولانی نیست. بخشی نیز از ترجمه آلمانی سفرنامه سال ۱۸۷۳ ناصرالدین شاه به اروپا که مجموع آن به صورت کتابی مستقل زیر عنوان «حرمی در مملکت بیسمارک» (*Ein Harem in Bismarcks Reich*) در ۱۹۸۳ چاپ شده بود در این فصلنامه نقل شده است، لابد برای تفریح خاطر خوانندگان (ص ۲۴۵-۲۵۳). بنده این کتاب را در همان وقت انتشار خوانده بودم و قویاً در امانت یا فارسی دانی مترجم - در حقیقت در هر دو - شک دارم. جایز است که یکی از آلمانی دانهای ایرانی اصل و ترجمه این سفرنامه را با یک دیگر بسنجد و نشان بدهد که چگونه مسخرگی یا بیسوادی یک مترجم، بد را بدتر کرده است.

علاوه بر همه این مطالب، گزیده ای کوتاه از فیلسوف متأله بزرگ یهودی مارتین بوبر (Martin Buber، ۱۸۷۸-۱۹۶۵) نقل کرده اند که طبعاً بسیار نفز و حکیمانه است خاصه برای آنان که درهای آسمان را بسته می دانند و حقایق دینی را مطلق و لن یتغیر

می پندارند. سه مقاله نیز در سوگ سه تن از رفتگان سالهای اخیر نشانه هشیاری و حق شناسی ناشران فصلنامه ایران زمین است: یکی مرحوم دکتر عبدالجواد فلاطوری که سالهای بسیار در آلمان زیست و به مقام استادی رسید، در شناساندن مذهب شیعه به حلقه ای از دانشدوستان آلمان و اصلاح تصور عوام از اسلام سخت کوشا بود و در ۱۹۹۶ درگذشت. (ص ۸۰-۸۶). دوم یادبودی از داستان نویس ممتاز ایران صادق چوبیک است (ص ۳۰۹-۳۱۳). سوم مقاله ای در سوگ استاد بسیار بزرگ اسلام و ایران شناس سویسی فریتز مایر (Fritz Meier) است که درست در هشتاد و ششمین سالروز تولدش، دهم ژوئن ۱۹۹۸، درگذشت (ص ۳۰۵-۳۰۸). فریتز مایر در تسلطی که بر عرفان اسلامی داشت و وسعت خارق العاده معلومات عمومی و نیز دقت کم نظیری که در تحقیق داشت و آثار قلمش را حجت فاطع می ساخت، از نوادر روزگار بود. گروهی از بزرگان اسلام و عرفان شناس امروز شاگردان مکتب او هستند. از جمله آثار مهمی که وی تصحیح و منتشر کرد یکی فوائح الجلال و فوائح الجمال اثر نجم الدین کبری ست (۱۹۵۵)، دیگر فردوس المرشديه در شرح احوال و مقامات شیخ ابواسحق کازرونی (۱۹۴۸) و اشعار مهستی گنجوی (۱۹۶۳). مقدمه های ذیقیمتی که وی بر هر یک از این آثار نوشته از یادگارهای پادار هنر خاورشناسی ست. اما شاهکار او شاید دو کتاب بیمانندی باشد که یکی را درباره شیخ ابوسعید ابوالخیر نوشته است و دومی را درباره بهاءالدین ولد، پدر مولانا رومی. مجموعه مقالاتش که به همت یکی از شاگردانش در سه جلد گرد آمده و به نام «سنگهای بنا» (Bausteine) منتشر شده است گنجی از ذخایر گرانبهای دانش و پژوهش است. مایر انسانی بود افتاده و کم حرف و در دوستی سخت وفادار، و معلمی بود مهربان که شاگردانش او را در حکم پیر و مراد محترم و معزز می داشتند.

فصلنامه ایران زمین اشعاری نیز از چند گوینده ممتاز قدیم و معاصر ایران ترجمه و عرضه کرده است. از آن جمله اند: رومی، جامی، سپهری، و فریدون مشیری. نام استاد شفیعی کدکنی در فهرست آخر کتاب آمده است ولی بنده شعری یا مقاله ای از او در کتاب نیافتم.

پشت جلد این فصلنامه آراسته به عکس یکی از آثار هنرمند ارجمند نامدار بانو ایران درودی به نام «گر گرفته» است که به عقیده این ارادتمند می بایست در قلب فصلنامه یا دست کم چند خطی در معرفی این هنرمند و نویسنده گرانقدر جا داده شود.

این معرفی فهرست وار که اسامی بسیاری از مؤلفان مقالات از سر ناچاری در آن نیامده است، گویای کوشش و همت بلند و بصیرت آقای علی رهبر است، که چنین گلچین

معرفتی فراهم آورده اند. باید افزود که در آغاز فصلنامه نامه هایی از چند شخص شهیر خطاب به آقای رهبر هست که در آن از دریافت دفترهای سابق ایران زمین تشکر کرده و خدمت فرهنگی ایشان را ستوده اند. از آن جمله است نامه جناب وایتز سکر رئیس جمهور دانشمند آلمان که برای آقای رهبر یک سند افتخار است.

بخش زبانها و تمدنهای خاور نزدیک، دانشگاه شیکاگو

تورج دریایی

Au Carrefour des Religions Melanges
Offerts a Philippe Gignoux
ed. Rika Gyselen (Res Orientales VII)
Leuven, Belgium: Peeters Press, 1995

«در چهاراه مذاهب آمیخته»

تقدیم به فیلیپ ژینو

صفحات: ۲۱۱

فیلیپ ژینو یکی از ارزشمندترین محققان و ایران شناسان فرانسوی ست که در سی سال گذشته درباره تاریخ و ادبیات و مذاهب ایران به مطالعه و تحقیق پرداخته است. اهمیت کار او در آن است که به اسناد فرهنگی (Material culture) برای بازسازی تاریخ و فرهنگ ایران ساسانی توجه خاص کرده است. او در اوائل کارش به جمع آوری آثار این دوره، به خصوص سکه ها و مهرهای ساسانی پرداخت که آنها را می توان در *Studia Iranica* چاپ پاریس یافت. ژینو فقط به جمع آوری این آثار اکتفا نکرد، بلکه کتیبه های کردیر، موبد بزرگ قرن سوم میلادی و چند کتاب پهلوی را نیز ترجمه کرد و درباره مذهب زرتشتی نیز مطالعات مهمی انجام داد.

در کتاب حاضر، مقالات ۲۶ تن از دانشمندان و محققان که به افتخار فیلیپ ژینو نوشته و به وی اهدا کرده اند چاپ شده است. تمام مقاله ها درباره ایران نیست و ما در این مقاله، تنها به معرفی مقاله هایی می پردازیم که به ایران اختصاص دارند.

مقاله A.D.H. Bivar درباره تشابه نقش پادشاهان ساسانی در حال شکار است با نگاره میترا. نویسنده تاکید می کند که پادشاهان در این نقوش مظهر داور مرگ و زندگی هستند. او به این نتیجه می رسد که آیین میترا به همراه دین زرتشت در دوران ساسانی رواج داشته و این موضوع را می توان در نقشهای ظروف دوره ساسانی نیز دید.

Duchesne-Guillemin با بررسی نظرهای مختلف درباره زرتشت و دین او، نشان می دهد که چه اندازه درباره این پیامبر و آیینش نظرهای متفاوت اظهار شده است. او این